

## درس هفتم: جمال و کمال

نوع ادبی: غنایی / قالب: نثر، مسجع / محتوا: تفسیر داستان حضرت یوسف(ع) / تفسیر سوره یوسف(ع): احمد بن محمد بن زید طوسی

۱) بدان: آگاه باش / ۲) جاودان: پاینده، همیشگی / ۳) هزار: مجاز از فراوانی / ۴) است: وجود دارد (غیراسنادی) / ۵) حکمت: علم و دانش  
**بدان<sup>۱</sup> که قرآن مانند است به بهشت جاودان<sup>۲</sup>؛ در بهشت از هزار<sup>۳</sup> گونه نعمت است<sup>۴</sup> و در قرآن از هزار گونه پند و حکمت<sup>۵</sup> است.**

**معنی:** آگاه باش که قرآن شبیه بهشت جاویدان است. در بهشت نعمت‌های بسیار وجود دارد و در قرآن پند و حکمت‌های بسیار.

**مفهوم:** شباهت بهشت و قرآن به هم / قرآن پندآموز و حیات‌بخش است.

**آیه و دستور:** تشبیه: قرآن به بهشت / سجع: نعمت و حکمت / واژه دو تلفظی: جاودان، جاودان / فعل «است» اولی اسنادی و دو تای دیگر غیراسنادی.

۱) مثل: مثال، صفت، حکایت و ... / ۲) حیات: زندگی / ۳) بود: است، می‌باشد، وجود دارد (غیراسنادی) / ۴) دل: مجاز از روح و جان /

**و مثل<sup>۱</sup> قرآن، مثل آب است روان؛ در آب، حیات<sup>۲</sup> تن‌ها بود<sup>۳</sup> و در قرآن حیات دل‌ها<sup>۴</sup> بود.**

**معنی:** حکایت قرآن، همانند حکایت آب جاری است. آب به جسم انسان‌ها زندگی می‌بخشد و قرآن به جان انسان‌ها!

**مفهوم:** قرآن حیات‌بخش دلهاست.

**آیه و دستور:** تشبیه: قرآن به آب جاری / سجع: تن‌ها و دل‌ها / نقش دستوری «روان»: صفت بیانی (مثل آب است روان: مثل آب روان است).

۱) لکن: لیکن، اما / ۲) عجب: شگفت‌آور، عجیب / ۳) دو ضد: دو چیز متضاد / ۴) فرقت: جدایی، دوری / ۵) وصلت: پیوند، پیوستگی / ۶) محنت: اندوه، ناراحتی / ۷) راحت: آسایش، راحتی / ۸) آفت: آسیب، رنج، زیان / ۹) جفا: بی‌وفایی، ستم / ۱۰) بدایت: آغاز، ابتدا / ۱۱) بند: ریسمان و زنجیر، مجاز از اسارت و زندان / ۱۲) گاه: تخت شاهی، سریر، مسند، مجاز از قدرت و سلطنت / ۱۳) طرب: شادی / ۱۴) نهاد: سرشت، باطن، ذات  
**در قرآن، قصه‌ها بسیار است و لکن<sup>۱</sup> قصه یوسف(ع) نیکوترین قصه‌هاست.**

**این قصه، عجب<sup>۲</sup> ترین قصه‌هاست؛ زیرا که در میان دو ضد<sup>۳</sup> جمع بود: هم فرقت<sup>۴</sup> بود و هم وصلت<sup>۵</sup>؛ هم محنت<sup>۶</sup> بود، هم شادی؛ هم راحت<sup>۷</sup> بود هم آفت<sup>۸</sup>؛ هم وفا بود، هم جفا؛ در بدایت<sup>۱۰</sup> بند<sup>۱۱</sup> و چاه بود، در نهایت تخت و گاه<sup>۱۲</sup> بود؛ پس چون در او این چندین اندوه و طرب<sup>۱۳</sup> بود، در نهاد<sup>۱۴</sup> خود شگفت و عجب بود.**

**معنی:** ... این قصه عجیب‌ترین قصه‌هاست؛ زیرا در آن چیزهای متضاد کنار هم آمده‌اند: در این قصه هم جدایی وجود دارد و هم پیوستگی؛ هم اندوه وجود دارد و هم شادی؛ هم آسایش وجود دارد و هم رنج؛ هم وفای به عهد وجود دارد و هم بی‌وفایی و ستم؛ در ابتدا زندان و چاه (گرفتاری) وجود دارد و در انتها تخت شاهی (سلطنت و فرمانروایی)؛ پس چون در آن این همه غم و شادی وجود دارد، طبیعتاً شگفت و عجیب است.

**مفهوم:** قصه یوسف بهترین قصه‌ها (احسن القصص) است / قصه یوسف عجیب‌ترین قصه‌ها است / رنج و سختی مقدمه بزرگی و موفقیت است.

**آیه و دستور:** جناس: وفا و جفا، چاه و گاه / سجع: فرقت و وصلت؛ محنت و شادی؛ راحت و آفت؛ وفا و جفا؛ چاه و گاه؛ طرب و عجب / تضاد: فرقت و وصلت؛ محنت و شادی؛ راحت و آفت، وفا و جفا، بدایت و نهایت؛ بند و چاه با تخت و گاه؛ اندوه و طرب / ترادف: شگفت و عجب / تناسب: بند و چاه؛ تخت و گاه، ... / حذف فعل: فعل «بود» بعد از «وصلت»، «شادی»، «آفت»، «جفا» به قرینه لفظی حذف شده است.

۱) از بهر: به سبب، به خاطر (حرف اضافه است) / ۲) صدیق: بسیار راستگو / ۳) جبار: مسلط، یکی از صفات خداوند تعالی است (ملک: پادشاه، استعاره از خدا)  
**گفته‌اند «نیکوترین» از بهر<sup>۱</sup> آن بود که یوسف صدیق<sup>۲</sup> وفادار بود و یعقوب خود او را به صبر آموزگار بود و زلیخا در عشق و درد او بی‌قرار بود، و اندوه و شادی در این قصه بسیار بود، و خبر دهنده از او، ملک جبار<sup>۳</sup> بود؛**

**معنی:** این که گفته‌اند قصه یوسف(ع) نیکوترین داستان‌هاست، به این دلیل است که یوسف صدیق (بسیار راستگو)، باوفا است و یعقوب(ع) خودش راهنمای او در صبری و شکیبایی است و زلیخا در عشق و درد او بی‌قرار است و غم و شادی در این داستان بسیار است و حکایت‌کننده آن، خداوند پادشاه پیروزمند جهان است.

**مفهوم:** بیان دلایل نیکو بودن قصه حضرت یوسف(ع)

**آیه و دستور:** سجع: وفادار، آموزگار، بی‌قرار، جبار / مراعات نظیر: یعقوب، یوسف و زلیخا / تضاد: اندوه و شادی / واژه دو تلفظی: آموزگار، آموزگار / نوع «را»: فک اضافه (یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود: یعقوب، خود، به صبر آموزگار او بود).

(۱) **حُسن**: خوبی، زیبایی / (۲) **صورت**: چهره، ظاهر (حسن صورت: زیبایی چهره) / (۳) **سیرت**: باطن، درون، خلق و خو (حسن سیرت: زیبایی باطن، خوش خلقی) / (۴) **نیکو خو**: خوش خو، خوش اخلاق / (۵) **نیکورو**: زیبا، خوشگل / (۶) **نبینی**: نمی بینی، مضارع اخباری (نبینی که ...؟: حتماً می بینی و می دانی؛ استفهام تأکیدی) / (۷) **یوسف را**: برای یوسف (رای متممی) / (۸) **امر و فرمان**: فرمانروایی، پادشاهی / (۹) **تخت و گاه**: مجاز از پادشاهی و سلطنت

**قصهٔ حال یوسف را نیکو نه از حُسن<sup>۱</sup> صورت<sup>۲</sup> او گفت، بلکه از حُسن سیرت<sup>۳</sup> او گفت؛ زیرا که نیکو خو<sup>۴</sup>، بهتر هزار بار از نیکورو<sup>۵</sup> [است].** **نبینی<sup>۶</sup> که یوسف را<sup>۷</sup> از روی نیکو، بند و زندان آمد و از خوی نیکو، امر و فرمان<sup>۸</sup> آمد؛ از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه<sup>۹</sup> آمد.**

**معنی:** (خداوند) داستان زندگی حضرت یوسف (ع) را به خاطر زیبایی باطن و اخلاق او «بهترین» گفته؛ نه به خاطر زیبایی ظاهر و چهره اش؛ زیرا انسان خوش اخلاق بسیار بهتر از انسان زیبارو است. حتماً می بینی (می دانی) که چهرهٔ زیبا، یوسف را گرفتار و زندانی کرد و اخلاق نیک او را به فرمانروایی رسانید. به خاطر چهرهٔ زیبا به زندان و چاه افتاد و به خاطر اخلاق خوب، به قدرت و سلطنت رسید.

**مفهوم:** برتری باطن بر ظاهر / برتری اخلاق نیک بر ظاهر زیبا / توصیه به پاکی درونی

**آرایه و دستور:** **جناس:** نیکورو و نیکو خو، رو و خو؛ چاه و گاه / **سجع:** صورت و سیرت، زندان و فرمان؛ چاه و گاه / **تضاد:** صورت و سیرت – بند و زندان با امر و فرمان – حبس و چاه با تخت و گاه / **تناسب:** یوسف، نیکورو، بند، چاه، حبس و زندان / **ترادف:** امر و فرمان – تخت و گاه / **حذف فعل:** حذف فعل «است» بعد از «نیکورو» به قرینهٔ معنایی / **نقش ضمیر متصل «ش»** در دو جملهٔ آخر: هر دو متممی (از روی نیکوش: از روی نیکو برایش – از خوی نیکوش: از خوی نیکو برایش)

(۱) **پادشاه عالم:** استعاره (کنایه) از خداوند / (۲) **باری:** خلاصه، حداقل

**پادشاه عالم<sup>۱</sup>، خبر که داد در این قصه، از حُسن سیرت او داد، نه از حُسن صورت او داد، تا اگر نتوانی که صورت خود را چون صورت او گردانی؛ باری<sup>۲</sup>، بتوانی که سیرت خود را چون سیرت او گردانی.**

**معنی:** خداوند جهان در این داستان از زیبایی باطن و اخلاق او خبر داده است؛ نه از زیبایی چهره اش؛ تا اگر نتوانی ظاهر خود را مثل ظاهر او زیبا نمایی، حداقل بتوانی باطن خود را مثل باطن او کنی!

**مفهوم:** برتری باطن بر ظاهر / برتری اخلاق نیک بر ظاهر زیبا / توصیه به پاکی درونی

**آرایه و دستور:** **تضاد:** سیرت و صورت / **سجع:** سیرت و صورت / **تکرار:** سیرت، صورت، داد، گردانی، چون و او / **واژهٔ دو تلفظی:** پادشاه

(۱) **مقابله:** رویارویی / (۲) **زشتی:** بدی، بد رفتاری / (۳) **لئیمی\*:** پستی، فرومایگی / (۴) **کریمی:** جوان مردی، بزرگواری /

**آن که گفتم سیرتش نیکوترین سیرت ها بود، از بهر آن که در مقابله<sup>۱</sup> جفا، وفا کرد و در مقابله زشتی<sup>۲</sup>، آشتی کرد و در مقابله لئیمی<sup>۳</sup>، کریمی<sup>۴</sup> کرد.**

**معنی:** علت آن که گفتم اخلاق و باطنش بهترین است، به خاطر آن است که در برابر بی وفایی، وفاداری و در برابر بدی، صلح و دوستی و در برابر پستی و فرومایگی، بزرگواری پیشه کرد.

**مفهوم:** توصیه به جوانمردی و مدارا / بدی را با خوبی پاسخ دادن

**آرایه و دستور:** **تضاد:** جفا و وفا؛ زشتی و آشتی؛ لئیمی و کریمی / **جناس:** جفا و وفا

(۱) **زیادت:** زیادی، افزونی (چون او را زیادت نعمت دیدند: چون زیادت نعمت او را دیدند؛ رای فک اضافه) / (۲) **عنایت:** توجه، محبت (یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند: میل و عنایت یعقوب را بدو دیدند؛ رای فک اضافه) / (۳) **آهنگ:** قصد (آهنگ کردند: تصمیم گرفتند، کنایه) / (۴) **کید\*:** حيله و فریب / (۵) **عداوت\*:** دشمنی / (۶) **مگر:** شاید، بلکه / (۷) **عالم از ... پاک کنند:** او را بکشند، کنایه

**برادران یوسف، چون او را زیادت<sup>۱</sup> نعمت دیدند، و یعقوب را بدو میل و عنایت<sup>۲</sup> دیدند، آهنگ<sup>۳</sup> کید<sup>۴</sup> و مکر و عداوت<sup>۵</sup> کردند تا مگر<sup>۶</sup> او را هلاک کنند و عالم از آثار وجود او پاک کنند<sup>۷</sup>.**

**معنی:** وقتی برادران یوسف روزی زیاد (زیادی روزی) او را دیدند و علاقه و توجه زیاد یعقوب (ع) را به او مشاهده کردند، قصد فریب و نیرنگ و دشمنی کردند تا شاید او را بکشند و نیست و نابود کنند. [به خاطر همین داخل چاه انداختند]

**مفهوم:** حسادت و دشمنی برادران یوسف نسبت به او

**آریہ و دستوز:** سبج: نعمت و عنایت؛ ہلاک و پاک / تناسب: کید و مکر و عداوت / ترادف: کید و مکر /

(۱) **تدبیر:** چاره‌اندیشی / (۲) **تقدیر:** سرنوشت، خواست خدا / (۳) **رحمان:** بسیار بخشنده، یکی از نام‌های خداوند / (۴) **آمد:** شد (فعل اسنادی) / (۵) **ملک تعالی\*:** خداوند والا مرتبه / (۶) **دولت:** سعادت، بخت، مقام، قدرت، ثروت (دولت بر دولت: سعادت روی سعادت، ثروت روی ثروت، مقام روی مقام؛ منظور زیاد شدن سعادت، ثروت و مقام است) / (۷) **مملکت:** قلمرو پادشاهی، شهریاری / (۸) **نبوت:** پیامبری / (۹) **کایدان\*:** ج کاید، حیلہ‌گران / (۱۰) **نیاید:** نمی‌شود (فعل اسنادی)

تدبیر<sup>۱</sup> برادران برخلاف تقدیر<sup>۲</sup> رحمان<sup>۳</sup> آمد<sup>۴</sup>. ملک تعالی<sup>۵</sup> او را دولت<sup>۶</sup> بر دولت زیادت کرد و مملکت<sup>۷</sup> و نبوت<sup>۸</sup>، زیادت بر زیادت کرد، تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان<sup>۹</sup> با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید!<sup>۱۰</sup>

**معنی:** چاره‌اندیشی برادران برخلاف خواست و حکم خداوند بخشاینده شد. خداوند بلندمرتبه ثروت و سعادت او را روز به روز بیشتر و قلمرو پادشاهی و پیامبری او را بیشتر و بیشتر کرد تا مردم جهان بدانند که هیچ‌وقت فریب حيله‌گران با خواست خداوند غیب‌دان برابر نمی‌شود.

**مفهوم:** برتری تقدیر الهی بر تدبیر انسانها / خواست خدا از هر حيله و فریبی بالاتر است.

**آیة و دستور:** تلمیح: جملہ آخر بہ آیہ «و مکروا و مکرا اللہ و اللہ خیر الماکرین» / نقش دستوری: «برخلاف تقدیر رحمان»: مسند - «برابر»: مسند

## بررسی ابیات و عبارات کارگاه متن‌پژوهی

**\*\*زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار.** (سعدی)

**تحلیل:** زمین: نماد انسانهای پست و بدذات(زمین را: برای زمین، رای متممی) / **نثار:** هدیه، شایاش(منظور برف و باران است) / **آسمان:** نماد انسانهای پاک سرشت و بخشنده(آسمان را: برای آسمان، رای متممی) / **غبار:** گرد، گرد و خاک / **سجج:** نثار و غبار / **تضاد:** آسمان و زمین / **حذف:** فعل «است» بعد از غبار به قرینهٔ لفظی حذف شده است.(این فعل در هر دو جمله غیراسنادی است)

**معنی:** از آسمان هدیه (باران و برف) بر زمین افشاندہ می شود و از زمین گرد و غبار بہ آسمان می رود!

**مفهوم:** کل اناء یترشح بما فيه / از کوزه همان برون تراود که در اوست / افراد مطابق ذات خود رفتار می کنند.

**\*\*مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع (کلیله و دمنه)**

**تحلیل:** مُلک: پادشاهی، حکومت، مملکت، سرزمین / ضایع: تباہ، تلف / سجع: باطل و ضایع / تکرار: ملک و دین / حذف: فعل «است» بعد از ضایع به قرینہ لفظی حذف شده است.

**معنی:** حکومت بدون دین باطل و بیہودہ است و دین بدون حکومت نیز نابود می شود!

**مفهوم:** دین و حکومت باید همراه هم باشند /

**\*\*محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست (عطار)**

**تحلیل:** محبت را: برای محبت (رای متممی) / غایت: نهایت، پایان / نیست: وجود ندارد (هر دو غیراسنادی) / محبوب را: برای محبوب / سجع: غایت و نهایت /

**معنی:** برای عشق و محبت پایانی وجود ندارد؛ چون زیبایی معشوق نهایتی ندارد!

**مفهوم:** عشق، جاویدان است / عشق و معشوق نهایت ندارند!

**\*\*\* «و مکر و ا و مکر الله و الله خبر الماکرین.»** : آنها حیلہ کردند و خدا نیز حیلہ کرد، و خداوند بهترین حیلہ گران است!

**\*\* صورت زیبای ظاهر هیچ نیست      ای برادر، سیرت زیبا یار (سعدی)**

**تحلیل:** صورت: چهره، ظاهر / سیرت: خلق و خو، باطن / برادر: مجاز از انسان، منادا / تضاد: صورت و سیرت / جناس: صورت و سیرت / تکرار: زیبا

**معنی:** چهرهٔ زیبایی ظاهر هیچ ارزشی ندارد، پس ای انسان! خُلق و خوی زیبا داشته باش.

**مفهوم:** برتری باطن بر ظاهر / برتری رفتار خوب بر ظاهر زیبا

## کارگاه متن پژوهی - درس هفتم

### قلمرو زبانی

۱. با توجه به متن درس، معادل معنایی کلمه‌های زیر را بنویسید.

دولت: (سعادت، بخت، مقام، قدرت، ثروت) - کریمی: (بخشنده‌گی، جوانمردی، بزرگی) - لئیمی: (پستی، فرومایگی،)

۲. کدام قسمت جمله زیر، حذف شده است؟ نوع حذف را مشخص کنید. «نیکوخوا، بهتر هزار بار از نیکو رو.»

پاسخ: فعل جمله: نیکو خوا، بهتر هزار بار از نیکو رو [است]. این حذف را از روی معنای جمله می‌توان فهمید (حذف به قرینه معنایی)

۳. در فارسی معیار و رایج، برخی واژه‌ها به دو شکل، تلفظ می‌شوند؛ نظیر «مهربان، مهربان». در گفتار عادی، از هر دو گونه تلفظی می‌توان استفاده کرد، اما در شعر، با توجه به وزن و آهنگ، باید تلفظ مناسب را انتخاب کرد.

■ در متن درس، واژه‌های دو تلفظی را بیابید. .... جاودان - آموزگار - روزگار

### قلمرو ادبی

۱. در بند پنجم (قصه حال یوسف ...)، کدام نوع از روابط معنایی واژه‌ها، بر زیبایی سخن افزوده است؟

پاسخ: تضاد: صورت با سیرت - بند و زندان با امر و فرمان - حبس و چاه با تخت و گاه / تناسب: یوسف، نیکورو، بند، چاه، حبس و زندان / مترادف: امر و فرمان - تخت و گاه

۲. در جمله زیر، دو رکن اصلی تشبیه (مشبه و مشبه‌به) را مشخص کنید.

«قرآن مانند است به بهشت جاودان.» ..... مشبه: قرآن - مشبه‌به: بهشت

۳. در عبارت زیر، کدام واژه‌ها «جناس» دارند؟

«از روی نیکوش، حبس و چاه آمد و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.» ..... چاه و گاه - روی و خوی

۴. به واژه‌هایی که در پایان دو جمله بیابند و از نظر صامت‌ها و مصوت‌های پایانی، وزن یا هر دوی آنها هماهنگ باشند، واژه‌های

«مُسَجَّع» و به آهنگ برخاسته از آنها «سَجَّع» می‌گویند. نمونه:

زمین را از آسمان نثار است و آسمان را از زمین غبار. (سعدی)

مُلک بی دین باطل است و دین بی ملک، ضایع (کلیله و دمنه)

محبت را غایت نیست؛ از بهر آنکه محبوب را نهایت نیست (عطار)

■ دو عبارت مُسَجَّع از متن درس بیابید و ارکان سجع را مشخص نمایید.

پاسخ: برادران یوسف، چون او را زیادتِ نعمت دیدند و یعقوب را بدو میل و عنایت دیدند. / از روی نیکوش حبس و چاه آمد، و از خوی نیکوش تخت و گاه آمد.

### قلمرو فکری

۱. به چه دلیل نویسنده معتقد است که: «مَثَل قرآن، مَثَل آب روان است.»؟

هر دو مایه حیات هستند؛ در آب، حیات تن‌ها بود و در قرآن حیات دل‌ها بود. (همانطور که آب آلودگی‌های جسم را از بین می‌برد و باعث شادی انسان می‌شود، قرآن نیز آلودگی‌های دل و روح را از بین می‌برد و باعث طراوت دل‌ها می‌گردد.)

۲. کدام بخش از متن درس، به مفهوم آیه شریفه «و مَكْرُوا وَاَللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران، آیه ۵۴) اشاره دارد؟

پاسخ: ..... «... عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب دان برابر نیاید!»

۳. بیت زیر، با کدام عبارت درس، ارتباط معنایی دارد؟ ..... «نیکوخوا بهتر هزار بار از نیکورو»

■ صورت زیبای ظاهر هیچ نیست ای برادر، سیرت زیبا بیار (سعدی)

۴. درباره ارتباط مفهومی دو عبارت زیر، توضیح دهید.

■ «الصبر مفتاح الفرج». .... مفتاح\*: کلید / معنی: صبر کلید رهایی است / مفهوم: توصیه به شکیبایی

■ یعقوب، خود او را به صبر آموزگار بود.

پاسخ: ..... هر دو عبارت به صبر و شکیبایی دعوت و تأکید می کنند که: صبر و شکیبایی باعث آسان شدن کارها و موفقیت می شود.

### گروه های مهم املائی

\*\*\* پند و حکمت – حیات تن ها – عجب ترین قصه ها – فرقت و وصلت – محنت و شادی – راحت و آفت – بدایت و نهایت – اندوه و طرب – یوسف صديق – حُسن سیرت و صورت – لثیمی و فرومایگی – میل و عنایت – مکر و عداوت – تقدیر رحمان – خواست خداوند غیب دان –

\*\*\* دل سودایی – گل و ریحان – نعره و فریاد – نقض عهد – خار غم – عشق حرم – سهل و آسان – غنا و نغمه

### درس هفتم: شعر خوانی (بوی گل و ریحان ها) [شعر حفظی]

نوع ادبی: غنایی / قالب: شعر، غزل / محتوا: عشق و عاشقی / کلیات اشعار: غزلیات، سعدی

۱) وقتی: روزگاری، زمانی / ۲) سودایی\*: عاشق، شیفته، شیدا / ۳) بستان: بوستان، باغ، گلزار / ۴) کردی: می کرد، ماضی استمراری (بی خویشتن کردن: از خود بی خود کردن، بی اختیار کردن، کنایه) / ۵) ریحان\*: هر گیاه سبز و خوشبو (گل و ریحانها مجاز از گلها و گیاهان)

۱. وقتی دل سودایی، می رفت به بستان ها<sup>۳</sup> بی خویشتم کردی<sup>۴</sup>، بوی گل و ریحان ها<sup>۵</sup>

معنی: زمانی دل عاشق من سوی باغ ها و گلزارها می رفت و بوی خوش گل ها و گیاهان مرا از خود بی خود می کرد.

مفهوم: از خودبی خودشدن شاعر از بوی گلها و گیاهان در باغ و گلزار

آرایه: مراعات نظیر: بستان، گل و ریحان / تشخیص: سودایی بودن و به گلستان رفتن دل /

دستور: نقش دستوری ضمیر متصل: مفعول (بی خویشتم کردی: من را بی خویشتن می کرد) / ترکیب وصفی: دل سودایی

۱) نعره: بانگ، فریاد بلند / ۲) زدی: می زد (ماضی استمراری) (نعره زدی: نعره می زد، آوازخوانی می کرد، شادی می کرد، کنایه) / ۳) جامه: لباس، استعاره از کلبه گهای گل / ۴) دریدی: می درید، ماضی استمراری (جامه دریدن: شکوفا شدن، نهایت ذوق و شوق، کنایه) / ۵) با یاد تو: به یاد تو

۲. که نعره زدی<sup>۱</sup> بلبل، که جامه دریدی<sup>۲</sup> گل با یاد تو<sup>۵</sup> افتادم از یاد برفت آنها

معنی: (در باغ) گاهی بلبل نغمه خوانی می کرد و زمانی غنچه می شکفت؛ اما به یاد تو که افتادم آنها (گل و بلبل) فراموش شدند!

مفهوم: چیرگی عشق حقیقی بر عشقهای مجازی

آرایه: مراعات نظیر: گل و بلبل / تشخیص: جامه دریدن گل – نعره زدن بلبل /

۱) تا: از وقتی که / ۲) در بستم: شروع کردن / ۳) شکستن عهد: عمل نکردن به قول و پیمان (کنایه) / ۴) روا: جایز، شایسته / ۵) نقض\*: شکستن، شکستن عهد و پیمان /

۳. تا عهد تو در بستم<sup>۲</sup>، عهد همه بشکستم<sup>۳</sup> بعد از تو روا<sup>۴</sup> باشد، نقض<sup>۵</sup> همه پیمان ها

معنی: از زمانی که با تو پیمان دوستی بستم، پیمان های دیگر را شکستم؛ چون شایسته است که بعد از عهد تو همه پیمان ها شکسته شوند.

مفهوم: به یار پیوستن و از همه گسستن / لازمه عاشقی، ترک تعلقات است / وفاداری عاشق به معشوق /

آرایه و دستور: تکرار: عهد و همه / تضاد: در بستم و شکستن / مراعات نظیر: عهد و پیمان / تکرار: عهد و تو / نقش «نقض»: عهد

۱) در دامن آویختن: همراهی، رها نکردن، کنایه (مصراع اول کنایه از: عاشق شدن، گرفتار غم عشق شدن) / ۲) **کوتاه نظری**: \* اندک بینی، عاقبت اندیش نبودن [کنایه]

#### ۴. تا خار غم عشقت آویخته در دامن<sup>۱</sup>      **کوتاه نظری**<sup>۲</sup> باشد، رفتن به گلستان ها

**معنی:** از زمانی که (یا: تا زمانی که) عشق تو وارد دل من شده است (عاشق تو شده ام)، رفتن به بوستانها نشانه اندک بینی و حماقت است.

**مفهوم:** ارزشمندی عشق / برتری عشق یار بر زیبایی های جهان / بلاکشی عاشق / به یار پیوستن و از همه گسستن

**آرایه:** تشبیه: مانند کردن غم عشق به خار (خار غم عشق) / تضاد: خار و گلستان /

**دستور:** حذف: حذف فعل «است» یا «باشد» بعد از «آویخته» / نقش دستوری: «رفتن»: نهاد – «کوتاه نظری»: مسند / ترکیب اضافی: ۳ تا (معلوم کنید!)

۱) **طلب:** خواستن، جست و جو کردن / ۲) **ما را:** به ما (رای متممی) / ۳) **شاید:** شایسته است (فعل است!) / ۴) **حرم:** پیرامون کعبه و مکان های مقدس، مجاز از خود کعبه / ۵) **باشد:** وجود داشته باشد (غیراسنادی) / ۶) **سهل:** آسان / ۶) **بیابان ها:** استعاره از مشکلات /

#### ۵. گر در طلبت<sup>۱</sup> رنجی ما را<sup>۲</sup> برسد شاید<sup>۳</sup>      چون عشق حرم<sup>۴</sup> باشد، سهل<sup>۵</sup> است بیابان ها<sup>۶</sup>

**معنی:** اگر در راه خواستن و رسیدن به تو رنجی به ما برسد شایسته است و اشکالی ندارد؛ زیرا وقتی کسی عشق رسیدن به کعبه را دارد، مشکلات برایش آسان است.

**مفهوم:** بلاکشی عاشق / عاشق سختیهای راه عشق را با جان و دل قبول و تحمل می کند / شوق وصال دشواری های راه را آسان می کند.

**آرایه:** تضاد: حرم و بیابان / تشبیه: تشبیه مضمهر (پنهان) معشوق به کعبه

**دستور:** نقش ضمیر متصل: مضاف الیه (طلب: طلب تو) / زمان و نوع فعل «برسد»: مضارع التزامی

۱) **گویند:** می گویند، مضارع اخباری / ۲) **چندین:** زیاد / ۳) **دورانها:** زمانها، روزگاران

#### ۶. گویند<sup>۱</sup> مگو سعدی، چندین<sup>۲</sup> سخن از عشقش      می گویم و بعد از من گویند به دوران ها<sup>۳</sup>

**معنی:** غافلان می گویند: ای سعدی این همه از عشق یار سخن نگو! من می گویم و آیندگان نیز در دوره های مختلف سخن خواهند گفت!

**مفهوم:** جاودانگی عشق / سخن از عشق هیچگاه به پایان نخواهد رسید

**آرایه:** تضاد: گویند و مگو / تکرار: گویند / تخلص: آوردن نام شاعر در بیت پایانی (تخلص، قافیه، ردیف و ... آرایه نیستند؛ اما در بخش آرایه ها آورده ام!)

**دستور:** تعداد جمله های بیت: ۵ تا (گویند – سعدی – چندین سخن از عشقش مگو – می گویم – بعد از من به دورانها گویند) / نقش دستوری «سعدی»: منادا (هر منادا، شبه جمله است و یک فعل محذوف به قرینه معنایی دارد) /

### درک و دریافت

۱. کدام نوع لحن برای خوانش این شعر مناسب است؟ چرا؟ لحن تغزلی و عاطفی؛ زیرا این شعر غزل عاشقانه ای پر از عاطفه و احساس است.

۲. چرا این سروده، در ادب غنایی جا می گیرد؟ (غنا: سرود، نغمه، آواز خوانی، دستگاه موسیقی)

**پاسخ:** ..... زیرا شاعر عواطف و احساسات خودش را با زبانی نرم و لطیف در قالب غزل بیان کرده است.